شبهه ها و پاسخ ها

حجاب و انسان‌های عقده‌ای

شبهه: قانون حجاب در کشور ما سبب می‌شود که مردم دچار عقده شوند. بر اساس قانون حجاب، میان پسرها و دخترها فاصله ایجاد شده و آنها از کودکی همدیگر را نمی‌بینند و در بزرگسالی حقّ ارتباط با همدیگر را ندارند و این قوانین سختگیرانه، باعث می‌شود که در دل دختران و پسران ما عقدهٔ داشتن روابط آزاد شکل بگیرد و همیشه مایل به آن باشند که در موقعیّت خاصّی آن عقده را از دل خود خارج کنند؛ در حالی که در کشورهای دیگر، دختران و پسران به‌شکل عادی، کارهای روزمرهٔ خود را در کنار هم انجام می‌دهند، با همدیگر به مدرسه یا گردش می‌روند و مسئلهٔ پوشش برای آنها اهمیّت و حساسیّت خاصّی ندارد و حتّی ممکن است همدیگر را به‌صورت برهنه ببینند؛ به همین جهت هیچ عقده‌ای درون آنها شکل نمی‌گیرد.

به تعبیر دیگر، قانون پوشش اسلامی بیش از آنکه آرامش‌زا و کنترل‌کنندهٔ غریزهٔ جنسی باشد، موجب فعّال‌شدن و حساس‌شدن این غریزه می‌شود. افرادی که در قیدوبند قانون پوشش، پرورش پیدا می‌کنند؛ در برابر کوچک‌ترین مواجهه با فرد نامحرم یا عوامل محرّک دیگر، به‌سرعت تحریک می‌شوند و هیچ‌گونه سعهٔ صدری از خود نشان نمی‌دهند؛ امّا افرادی که این مسائل برای آنها عادی شده است، در مواجهه با این موضوعات رفتارهای سبک‌سرانه از خود نشان نمی‌دهند.

پاسخ : برای پاسخ به این شبهه به سه نکته اشاره می‌کنیم:

نکتهٔ نخست آن است که قانون پوشش اسلامی هیچ‌گاه باعث به‌وجودآمدن عقده در دل انسان‌ها نمی‌شود. قانون پوشش اسلامی، یک جزء از نظام کلان تربیت جنسی و جنسیّتی اسلام است که باید در کنار سایر قوانین، این مجموعه ملاحظه شود. یکی دیگر از مهم‌ترین بخش‌های این مجموعه، قانون ازدواج است.

بر اساس قوانین اسلامی هرچند افراد از ابتدای سنّ تکلیف موظّف به رعایت ضوابط پوشش هستند، امّا چون در آغاز دورهٔ جوانی به تشکیل خانواده و ازدواج تشویق می‌شوند، می‌توانند به غریزهٔ جنسی خود پاسخ بدهند و بدین ترتیب هیچ‌گونه عقده‌ای در آنها شکل نمی‌گیرد.

قوای شهویّه انسان، اشباع‌ناپذیر و نامحدود است. این قوا همانند تمایل انسان به خوردن و خوابیدن عمل می‌کنند؛ یعنی همان‌طور که انسان هرچقدر غذای لذیذ بخورد، باز هم در وعده‌های بعدی تمایل دارد که غذای لذیذ دیگری بخورد، قوای شهویّه انسان نیز بعد از هر تجربه‌ای، به‌دنبال تجربهٔ دیگری است و محدودیّتی برای این قوّه، وجود ندارد.

این آسیب در جوامعی شکل می‌گیرد که در کنار الزامی‌بودن پوشش حدّاکثری، راهی برای تأمین نیازهای جنسی در نظر گرفته نشده است. طبیعی است که اگر برای رفع نیازهای جنسی تدبیری اندیشیده نشود، انسان دچار حرص و طمع می‌شود. اسلام هیچ‌گاه نیازهای جنسی را سرکوب نمی‌کند، بلکه بر تأمین نیازهای جنسی تأکید و توجّه دارد و در نهایت هدف اسلام، تأمین این نیازها به‌صورت متعادل و قانونمند و در چارچوب خانواده است.

نکتهٔ دوّم آن است که حتّی اگر از موضوع ازدواج صرف‌نظر کنیم، در جامعه‌ای که تحریک‌های بی‌جهت بیرونی وجود نداشته باشد، عقده‌های جنسی پدید نمی‌آید. عقده‌های جنسی وقتی پدید می‌آیند که محرک‌های جنسی از قبیل فیلم‌ها و تصاویر مستهجن به‌صورت گسترده در جامعه شیوع پیدا کند و میل جنسی بی‌مورد، در مردان و زنان انباشته شود و از راه ازدواج مشروع پاسخی درخور، به آن داده نشود. شاهد عینی این مسئله، تجربهٔ جوامع اسلامی در دهه‌ها و سده‌های گذشته است. مثلاً در کشور ما در دههٔ شصت و هفتاد، با اینکه ازدواج جوانان ایرانی در اوایل بلوغ انجام نمی‌پذیرفت و محرک‌های جنسی هم به شدّت و کثرت امروز نبود، باز هم عقدهٔ جنسی در بین جوانان وجود نداشت.

نکته سوّم این است که عقدهٔ جنسی در جوامعی که پوشش اسلامی ندارند نیز وجود دارد و این گمان، که در جوامع مدرن و آزاد، عقدهٔ جنسی وجود ندارد مسلماً غلط است. مهمترین شاهد این مدعا، آمار بسیار زیاد تجاوز جنسی در کشورهای مدرن است که مسئله پوشش در آنها مراعات نمی‌شود. سِرّ این مسئله این است که قوای شهویّه انسان، اشباع‌ناپذیر و نامحدود است. این قوا همانند تمایل انسان به خوردن و خوابیدن عمل می‌کنند؛ یعنی همان‌طور که انسان هرچقدر غذای لذیذ بخورد، باز هم در وعده‌های بعدی تمایل دارد که غذای لذیذ دیگری بخورد، قوای شهویّه انسان نیز بعد از هر تجربه‌ای، به‌دنبال تجربهٔ دیگری است و محدودیّتی برای این قوّه، وجود ندارد.

آنچه مشکل دنیای امروز است، مسئلهٔ پوشش و حجاب نیست؛ بلکه مسئلهٔ شدیدبودن و سیری‌ناپذیربودن قوای شهویه انسان است؛ امّا راه‌حل این مشکل، آزادگذاشتن مسیر این قوا نیست؛ بلکه تنها راه‌حل آن، برقرارکردن حدّ تعادل است.

به همین دلیل، پس از شکستن هر محدودیّت، افراد به‌دنبال ردّکردن محدودیّت‌های دیگر می‌روند و سرانجامی برای این مسیر، قابل تصوّر نیست. امروز در دنیای غرب به حدّی در این زمینه افراط شده است که انسان‌ها سر از گرایش‌های عجیب و غریب جنسی درآورده‌اند که قابل ذکر و گفتگو نیست. با این حال عقده‌های روحی و روانی برطرف نشده و آرامشی برای جوامع غربی به وجود نیامده است.

با دقّت در این مسئله روشن می‌شود که آنچه مشکل دنیای امروز است، مسئلهٔ پوشش و حجاب نیست؛ بلکه مسئلهٔ شدیدبودن و سیری‌ناپذیربودن قوای شهویه انسان است؛ امّا راه حلّ این مشکل، آزادگذاشتن مسیر این قوا نیست؛ بلکه تنها راه‌حل آن، برقرارکردن حدّ تعادل است.

حدّ تعادل، زمانی برقرار می‌شود که محرک‌های بی‌مورد جنسی از زندگی انسان‌ها برچیده شوند و زمینهٔ برطرف کردن نیازهای جنسی افراد در چارچوب قانونی ازدواج فراهم شود.

اگر چنین اتّفاقی برای جوامع بشری بیفتد انسان‌ها می‌توانند به آرامش کامل برسند و در سایه این آرامش، در زمینه‌های علمی و اقتصادی پیشرفت کنند و علاوه بر امور دنیوی به امور اخروی خود نیز رسیدگی کنند و خود را برای رهاشدن از حصار و تنگنای طبیعت آماده سازند و با عوالم ملکوتی و ذات ربوبی مأنوس شوند.

*** محمدحسن وکیلی**

تن‌پروری یا پرورش بدن؟

اسلام «تن‌پروری» به معنای «نفس‌پروری» و شهوت‌پرستی را شدیدا محکوم کرده است، اما پرورش بدن به معنی مراقبت و حفظ سلامت و بهداشت را از واجبات شمرده است و هر نوع عملی که برای بدن زیانبخش باشد، حرام شمرده است....

ممکن است افرادی میان «پرورش بدن» که امری بهداشتی است و «تن‌پروری» به معنی نفس پروری که امری اخلاقی است فرق نگذارند و خیال کنند که اسلام با تن پروری مخالف است، با بهداشت بدن مخالف است، پس لاقیدی در حفظ سلامت و بلکه کارهایی که مضر به بهداشت و سلامت بدن است از نظر اسلام کار اخلاقی است. این اشتباهی فاحش و خطرناک است. تقویت و سلامت بدن و بهداشت آن کجا و تن آسانی و تن پروری کجا؟

*** استاد مطهری، انسان در قرآن، صص ۳۶ و ۳۵.**

پدرانه‌های امام علی(ع)

آیت‌الله مکارم شیرازی

امام علی(ع) این درس را به فرزند دلبندش می‌آموزد که خود را میزان داوری برای دیگران قرار دهد؛ آنچه را برای خود می‌پسندد برای آنها بپسندد و آنچه برای خود نمی‌پسندد برای دیگران نپسندد. آنگاه از آفات اخلاقی مهمی؛ مانند خودبینی سخن می‌گوید و خدمت به خلق را به عنوان یک زاد و توشه‌ای مهم برای آخرت می‌شمرد و نسبت به راه پر پیچ و خمی که در مسیر آخرت است هشدار می‌دهد.

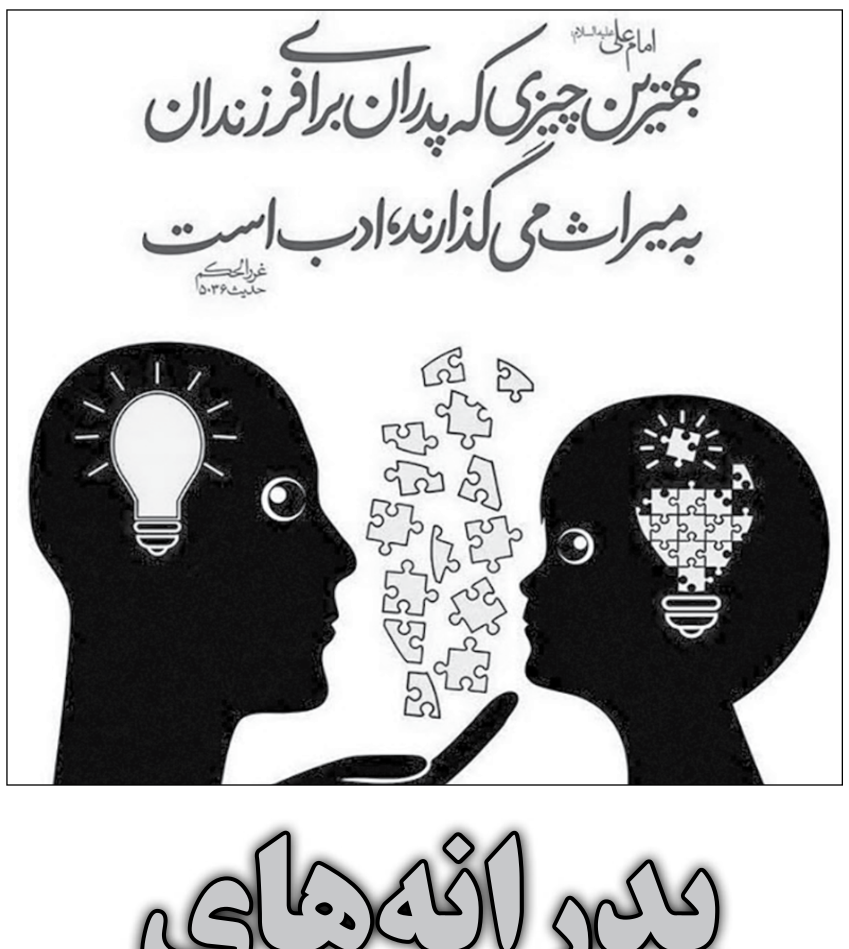

امیرالمؤمنین(ع) یک الگوی تمام و کامل برای مرد و زن و برای هر قشری از جامعه است، زندگی وی که آمیخته با زندگی نبی اکرم اسوه حسنه است، از میلاد تا شهادت که از کعبه تا محراب بود همه وهمه برای ما سرمشق و الگو است، از جمله جنبه‌هایی که درباب زندگی امیرالمؤمنین با تمام فراز و نشیب‌های سیاسی آن دوران باید مورد توجه قرار گیرد جنبه ارتباط خانوادگی و بخصوص پدرانه‌های آن حضرت است، این مسئله از جهتی اهمیت روزافزون می‌یابد که امروزه پدران و همسران جامعه ما نیاز مبرم وجدی به داشتن الگویی دررابطه با خانواده دارند که خود بیشترین مسئولیت‌ها و دغدغه‌های اجتماعی زمان را برعهده داشته است، و در عین حال بهترین همسران و پدران برای خانواده خود بوده است.[۱]

در این میان سفارش‌های امام علی(ع) به امام حسن مجتبی(ع) که (در قالب نامه‌ای) در هنگام بازگشت از صفین نگاشت، از جمله پدرانه‌های بارز آن حضرت به شمار می‌آید.[۲]

این نامه که از مشهورترین نامه‌ها و وصایای امام امیرمؤمنان(ع) است؛رهنمودهای امیرالمؤمنین را در دستگاه انسان شناسی و تربیتی اسلام به منصهٔ ظهور

زندگی چیزی جز تجربه نیست. اگر کسی از تجارب دیگران بهره بگیرد در اعمال آنها و نتایجی که از عملشان گرفتند دقت کند و در اخبار عبرت‌انگیزی که از آنها به یادگار باقی مانده بیندیشد و در آثار بازمانده از آنان با دیده عبرت بین بنگرد، عمری به درازای تمام تاریخ بشریت پیدا می‌کند و گویی از روز اوّل خلقت آدم تا کنون زنده بوده است.

رسانده است؛ لذا شایسته است ابعاد و زوایای این منشور عرفانی و اخلاقی و خودسازی، بیش از پیش مورد تدقیق و واکاوی قرار گیرد.[۳]

اجمالی از پدرانه‌های حضرت علی(ع) در نامه ۳۱ نهج‌البلاغه

این وصیّت نامه که از جمله طولانی‌ترین نامه‌های امام(ع)در نهج‌البلاغه است، یک دوره کامل درس اخلاق، تهذیب نفس، خودسازی، تربیت نفوس و سیر و سلوک الی‌الله است و از سی بخش تشکیل می شود.[۴]

امام(ع) در بخش اوّل، خود و فرزندش را به عنوان نویسنده نامه و مخاطب آن با عباراتی بسیار پرمعنا که با روح مجموع نامه هماهنگ است معرفی می کند.[۵]

در بخش دوم، نامه را به عنوان وصیّت پدری دلسوز و پر محبّت برای فرزندی که شدیدا مورد علاقه پدر است می نگارد.[۶] در بخش سوم تا بخش دهم، وصیّت به تقوا، بررسی تاریخ پیشینیان، توصیه به احتیاط در همه امور و تفقه در دین و شکیبایی در برابر مشکلات و توکل بر خداوند و سپردن کارها به دست او و توجّه به این حقیقت که قلب و روح جوان آماده پذیرش هر گونه تعلیماتی است و تأکید بر این معنا که پدرت تجربیات عمر خود را بدون زحمت در اختیار تو می‌گذارد و سپس توصیه به آشنایی هر چه بیشتر با کتاب خدا و حلال و حرام الهی و سرانجام اقتدا کردن به سنّت صالحات پیشین و لزوم پرهیز از شبهات.[۷] در بخش یازدهم تا بخش بیستم نخست از فزونی مجهولات انسان در برابر معلومات و هشدار نسبت به هر گونه انحراف از حق و تأکید بر پیروی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و اینکه هیچ کس بدون تأسّی به او به جایی نمی رسد، سپس تأکید بر مسئله توحید و شرح بخشی از صفات خداوند و آنگاه ترسیم ناپایداری دنیا با ذکر یک مثال زیبا سخن می گوید.[۸]

امام علی(ع)آنگاه این درس را به فرزند دلبندش می‌آموزد که خود را میزان داوری برای دیگران قرار دهد؛ آنچه را برای خود می پسندد برای آنها بپسندد و آنچه برای[۹] خود نمی‌پسندد برای دیگران نپسندد. آنگاه از آفات اخلاقی مهمی؛ مانند خودبینی سخن می گوید و خدمت به خلق را به عنوان یک زاد و توشه ای مهم برای آخرت می شمرد و نسبت به راه پر پیچ و خمی که در مسیر آخرت است هشدار می دهد.[۱۰]

حضرت علی(ع) از اهمیت دعا و اینکه کلید همه خیرات و برکات است به طور مشروح سخن می‌گوید و هدف آفرینش انسان را که همان زندگی جاویدان آخرت است نه چند روزه زندگی بی حاصل دنیا، برای فرزندش روشن می‌سازد.[۱۱] سپس در بخش بیست‌ویکم تا سی‌ام یاد مرگ را وسیله بیداری می شمرد و از پیمودن راه دنیاپرستان بر حذر می دارد، از گذر سریع و ناخواسته عمر سخن می‌گوید و راه‌های تهذیب نفس و پرهیز از آرزوهای دور و دراز را نشان می‌دهد و در ضمن، یک سلسله مسائل مهم اخلاقی را بر می‌شمرد و بر آن تأکید می‌کند.[۱۲]

آنگاه از طرز معاشرت با برادران دینی سخن می‌گوید و نکات مهمی را در این زمینه یادآور می‌شود. بر حفظ حقوق مردم و نیکی به برادران مسلمان تأکید می‌کند. سپس اندرزهای مهمی در زمینه حریص نبودن برای به‌دست آوردن روزی بحث می‌کند.[۱۳]

پس از آن، بخشی از مسائل مهم مربوط به حفظ حرمت زنان و رفتار صحیح با آنها را یادآور می‌شود. سپس از مسائل مربوط به مدیریت زندگی و تقسیم کار در میان افراد سخن می‌گوید و سرانجام با توصیه به‌سپردن خویشتن به خدا و درخواست خیر دنیا و آخرت از او، نامه را پایان می‌دهد.[۱۴]

با این تفاسیر می‌توان دریافت تا چه حد محتوای این نامه از نظر تربیت نفوس، فوق‌العاده دارای اهمّیّت است.[۱۵]

کمک به نیازمندان؛ جواز عبور از صراط

بی شک هر کس که خواستار شمول عنایت پروردگار مهربان نسبت به خویش است، باید به کمک مستمندان و بیچارگان بپردازد و اگر از این مرحله بالاتر رود و از آنچه خود بدان نیازمند است ایثار کند، بدون شک عنایت ویژه خداوند شاملش می گردد.[۱۶] برای روشن‌تر شدن اهمّیّت ویژه کمک به نیازمندان، باید به کلام نورانی حضرت علی(ع) اشاره کرد که در این نامه خطاب به فرزندش چنین می‌فرماید: « فرزندم! گردنه‌های صعب‌العبور و خطرناکی در پیش رو داری، (که برای عبور از آن گردنه‌ها) سبکباران حالشان به مراتب بهتر از سنگین باران است و کُندروها حالشان بسیار بدتر از سرعت کنندگان می‌باشد. بدون شک سرانجام انسان، به بهشت یا جهنّم وارد می‌شود؛ بنابراین، پیش از آنکه به آن جهان کوچ کنی، برای خود وسایلی آماده کن، و منزلی را پیش از ورود مهیّا نما؛ زیرا پس از مرگ عذری پذیرفته نیست و راه بازگشتی به دنیا وجود ندارد».[۱۷]

تمام مواهب الهی که در دنیا نصیب انسان می‌شود فرصت‌های زودگذرند؛ جوانی، تندرستی، امنیت، آمادگی روح و فکر، بلکه عمر و حیات انسان همگی فرصت‌های زودگذری هستند که اگر آنها را غنیمت نشمریم و بهره کافی نگیریم نتیجه‌ای اندوهبار خواهد داشت.

امام(ع) در این قسمت از وصیّت نامه نورانی خود به مسئله سفر طولانی و پر خوف و خطر قیامت اشاره کرده و مسیر راه را به دقت روشن ساخته و وسیله نجات را یادآوری می کند.[۱۸]

بدیهی است برای عبور سالم از گردنه‌های صعب‌العبور باید بار خود را سبک کرد و به سرعت گذشت، زیرا در این گونه گردنه‌ها ممکن است راهزنان و یا حیوانات درنده نیز وجود داشته باشند.[۱۹]

آری منزلگاه‌های این عالم قابل بازگشت نیست، همان‌گونه که فرزند ناقص هرگز به رحم مادر برای تکامل بیشتر باز نمی‌گردد و میوه‌ای که از درخت جدا شد به شاخه بر نمی‌گردد، کسانی که از این دنیا به عالم برزخ می‌روند نیز امکان بازگشت به دنیا را ندارند. برزخیان نیز هنگامی که به قیامت منتقل شوند هرگز نمی توانند به عالم برزخ بازگردند و این هشداری است به همه ما که بدانیم ممکن است در یک لحظه همه چیز تمام شود، درهای توبه بسته شود و راه تحصیل زاد و توشه مسدود گردد و با یک دنیا حسرت، چشم از جهان بپوشیم.[۲۰]

حال بهترین راه برای عبور از این گردنه‌های سخت و مناسبترین زاد و توشه برای لحظه‌های هولناک صحرای محشر، کمک به فقرا و احسان به نیازمندان است. این‌کار در حقیقت شبیه آن است که این زاد و توشه را در دنیا تحویل آنها دهیم و آنها با خود حمل کنند و در قیامت تحویل ما دهند. آیا از این معامله پرسودتر و بهتر وجود دارد؟[۲۱]

فرصت‌سازی نه فرصت‌سوزی

امیرمؤمنان علی(ع) در فرازی دیگر، در ضمن وصایایی که به فرزند دلبندش امام مجتبی(ع) می کند و می فرماید:«بَادِرِ الْفُرْصَةَ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ غُصَّةً؛ به سراغ استفاده از فرصت برو (پیش از آنکه از دست برود و) مایه اندوه شود».[۲۲] بنابراین منظور از فرصت، آماده شدن کامل اسباب کار خوب است مثل اینکه تمام مقدمات جهت تحصیل علم برای کسی فراهم شود؛ هم تن سالم دارد، هم هوش و استعداد، هم استاد لایقی آماده تدریس او و هم فضای آموزشی خوبی در اختیار اوست که در عرف، نام آن را فرصت می گذارند و از آنجایی که فرصت‌ها ترکیبی از عوامل متعددی است و هر کدام از این عوامل ممکن است بر اثر تغییراتی زائل شود، از این رو فرصت‌ها زودگذرند.[۲۳]

لذا فرصت به معنای فراهم بودن مقدمات برای رسیدن به یک مقصد است؛ گاه انسان مقصد مهمی دارد و مقدماتش فراهم نیست؛ ولی ناگهان در یک لحظه فراهم می شود که باید بدون فوت وقت از آن لحظه استفاده کند و خود را به مقصد برساند که اگر غفلت کند و از دست برود چه بسا در آینده هرگز چنان شرایطی برای رسیدن به مقصد فراهم نگردد.[۲۴]

فرصت مانند بادها و نسیم‌های موافقی است که به سوی مقصد می وزد که اگر کشتی بادبانی از آن استفاده نکند ممکن است ساعت‌ها و روزها بر سطح دریا بماند و مایه غصه و اندوه شود.[۲۵] به همین دلیل روایات فراوانی در باب «اغتنام فرصت» آمده است و به ما دستور داده‌اند فرصت‌ها را غنیمت بشمریم، چرا که ترک آن اندوهبار است.[۲۶] به هر حال تمام مواهب الهی که در دنیا نصیب انسان می شود فرصت‌های زودگذرند؛ جوانی، تندرستی، امنیت، آمادگی روح و فکر، بلکه عمر و حیات انسان همگی فرصت‌های زودگذری هستند که اگر آنها را غنیمت نشمریم و بهره کافی نگیریم نتیجه‌ای اندوهبار خواهد داشت.[۲۷]

تجربه را، تجربه کردن خطاست

مهم‌ترین محصول عمر انسان «تَجارِب» اوست تجاربی که می‌تواند برای زندگی بهتر و جهاد بیشتر و تکامل فزون‌تر راهگشا باشد.[۲۸] ولی یک انسان مگر چقدر می‌تواند در عمر کوتاه خود تجربه کند؟ بیست سال؟پنجاه سال؟ هشتاد سال؟ تازه اگر در کوران‌های شدیدی که میدان تجربه است قرار گیرد و عمر او به صورت یکنواخت نگذرد.[۲۹]

حال اگر بتوانیم تجربیات همه انسان‌ها را که در یک عصر زندگی می کنند یک جا جمع کنیم و از آن بالاتر تجارب همه انسان‌ها را در تمام قرون و اعصار دریابیم مسلّماً مبدأ معرفت و آگاهی بسیار عظیمی است.[۳۰]

اهمیّت تاریخ از این نظر روشنتر می شود که بدانیم کمتر حادثه ای در زندگی امروز می توان یافت که نمونه، یا نمونه‌هایی از آن در گذشته واقع نشده باشد.[۳۱]

لذا اگر آن شاعر دانشمند از خدا عمر دوباره می‌خواست و می گفت:

مرد خردمند پسندیده را / عمر دو بایست در این روزگار
تا به یکی تجربه اندوختن/ با دگری تجربه بستن به کار

باید به او متذکر شد: «تجربه را تجربه کردن خطاست»؛ بلکه اگر تاریخ را دقیقاً بررسی کند عمر دوباره که سهل است عمر صد باره و هزار باره به تو داده می شود!

و چه زیبا فرمود امیرمؤمنان علی(ع)به فرزند گرامی‌اش امام حسن مجتبی(ع): «ای بُنَیَّ! إِنّی وَإِنْ لَمْ اَكُنْ عُمِّرْتُ عُمُرَ مَنْ كانَ قَبْلِی، فَقَدْ نَظَرْتُ فی أعمالِهِمْ، وَفَكَّرْتُ فی أخبارِهِمْ، وَسِرْتُ فی آثارِهِمْ، حَتّی عُدْتُ كَاَحَدِهِمْ، بَلْ كَأَنّی بِما انْتَهی اِلَیَّ مِنْ اُمُورِهِمْ قَدْ عُمِّرْتُ مَعَ اَوَّلِهِمْ اِلی آخِرِهِمْ»؛ فرزندم! من اگرچه به اندازه همه پیشینیان عمر نکرده‌ام، ولی در اعمال آنها نظر افکندم و در اخبارشان اندیشیدم و در آثارشان سیر کردم، آنچنان که گویی یکی از آنها شده‌ام، بلکه گویا بخاطر آنچه از تاریخ آنها به من رسیده، با همه آنها از آغاز تا پایان عمر کرده‌ام.[۳۲] [illegible] چیزی جز تجربه نیست. اگر کسی از تجارب دیگران بهره بگیرد، در اعمال آنها و نتایجی که از عملشان گرفتند دقت کند و در اخبار عبرت انگیزی که از آنها به یادگار باقی مانده بیندیشد و در آثار بازمانده از آنان با دیده عبرت بین بنگرد، عمری به درازای تمام تاریخ بشریت پیدا می کند و گویی از روز اوّل خلقت آدم تا کنون زنده بوده است.[۳۳]

بنابراین، اگر شخصی بتواند از پنجاه سال تجربه دیگری استفاده کند مثل این است که پنجاه سال برعمر آن فرد افزوده شده است؛ حال اگر تاریخ هزار ساله گذشتگان را با دقت مطالعه کند، عوامل پیروزی، ترقی و تکامل و همچنین اسباب شکست، انحطاط و عقب ماندگی آنها را به دقت بررسی نماید، گویا هزار سال بر عمر او افزوده شده است. زیرا تجربه، محصول زندگی انسان است.[۳۴] لذا امام علی(ع) در این وصیت نامه ارزشمند می‌فرماید: همراه گذشتگان و در بین آنها نبودم ولی حالات و تاریخ آنها را مطالعه کردم و خوب و بد آنها را دیدم و تلخ و شیرینشان را چشیدم، به گونه ای که بر اثر مطالعه تاریخ آنان، گویا از ابتدای خلقت آدم تا به امروز عمر کرده‌ام.[۳۵] خلاصه زندگی انسان، تجربه است و چه بهتر که آدمی از تجربه گذشتگان بهره بگیرد؛ نه اینکه به قول شاعر دو بار عمر کند، یکی را تجربه بیندوزد و در عمر دوباره از تجربه‌هایش استفاده کند.[۳۶]

بهتر این است که انسان به جای آنکه خودش اشتباهات را تجربه کند و به نتایج تلخ آن برسد، از سرنوشت دیگران که وضع مشابهی با او داشته‌اند، عبرت گیرد و تجربه بیندوزد. چنین کسانی به فردی می مانند که خانه ای در مجاورت باغ بزرگی دارند، مشکلات نگاهداری باغ، بر عهده دیگری است، ولی هوای لطیفش نصیب او می شود.[۳۷] و چه آیت و نشانه ای از این روشن‌تر که ما به مسائل مهم و سرنوشت سازی آشنا شویم، بی آنکه نیاز به تجربه شخصی داشته باشیم.[۳۸]

بهترین راه برای عبور از گردنه‌های سخت قیامت و مناسب‌ترین زاد و توشه برای لحظه‌های هولناک صحرای محشر، کمک به فقرا و احسان به نیازمندان است. این کار در حقیقت شبیه آن است که این زاد و توشه را در دنیا تحویل آنها دهیم و آنها با خود حمل کنند و در قیامت تحویل ما دهند. آیا از این معامله پرسودتر و بهتر وجود دارد؟

غریب کیست و راه نجاتش چیست؟

انسان در وطن علاقه‌های فراوانی دارد که در مسائل مادی و معنوی از آنها بهره می گیرد و احساس تنهایی نمی کند چون در وطن خویش است و در مشکلات بدون پناه نیست، آرامش خاطر دارد و احساس امنیت می کند؛ ولی در غربت و دوری از وطن همه اینها را از دست می دهد، خود را تنهای تنها می بیند؛ بدون یار و یاور و بی پناه و بدون آرامش.[۳۹] امام(ع) در گفتاری بسیار کوتاه و پرمعنا به اهمیت دوست اشاره کرده و به فرزند دلبندش امام حسن مجتبی(ع) فرمود:«الْغَرِیبُ مَنْ لَیْسَ لَهُ حَبِیبٌ؛غریب کسی است که دوستی ندارد».[۴۰]

در حقیقت آنچه انسان را از غربت بیرون می آورد محبّت است و کسانی که محروم از محبّت دوستانند تنهای تنهایند. این غربت از عوامل مختلفی سرچشمه می‌گیرد؛ گاه کبر و غرور و خودبرتربینی است که مردم را از انسان می راند و گاه حسادت‌هاست و گاه بی وفایی‌ها و عوامل دیگر است.[۴۱]

بنابراین برای اینکه از غربت بیرون آییم راهی جز این نیست که این گونه رذایل را از خود دور کنیم و جاذبه اخلاقی ما دوستان خوبی را فراهم سازد.[۴۲]

اضافه بر اینها، انسان دارای روح اجتماعی است و جوامع بشری در سایه همین روح به وجود آمده.[۴۳] به همین دلیل انسان پیوسته تلاش و کوشش می‌کند دوستان بیشتر و بهتری پیدا کند و آنها که علاقه به انزوا دارند و از انتخاب دوست عاجزند در واقع بیمارند. حال اگر دوستانش را از دست دهد گرفتار حالتی می شود که گویی بخشی از وجود خود را از دست داده است.[۴۴] پیام این کلام حکمت آمیز این است که هر مسلمانی باید بکوشد دوستان بیشتری برای خود فراهم کند ولی مسلم است که هر کسی شایسته دوستی نیست بلکه باید دوستانی انتخاب کرد که کمک بر دین و دنیا باشند.[۴۵]

با چه کسانی همنشینی کنیم؟

می‌گویند بهترین دلیل بر امکان چیزی وقوع آن است؛ حال مشاهده نمونه‌های عینی که معاشرت با بدان سرچشمه انواع انحرافات اخلاقی می شود و معاشرت با نیکان در پاکسازی روح و جان انسان اثر می‌گذارد غیرقابل انکار است.[۴۶]

بسیار دیده شده است که سرنوشت افراد خوب و بد، بر اثر معاشرت‌ها بکلّی دگرگون شده و مسیر زندگانی آنها تغییر کرده است؛ چرا که افراد، آگاهانه یا ناخودآگاه، آنچه را در دوستان و نزدیکان خود می بینند، حکایت می‌کنند؛ افراد شاد به‌طور ناخودآگاه شادی در اطرافیان خود می پاشند و «افسرده دل افسرده کند انجمنی را».[۴۷]

افراد مأیوس، دوستان خود را مأیوس و افراد بدبین، همنشینان خود را بدبین بار می آورند، همچنین مشاهده بدی و زشتی و تکرار آن، از قبح آن می کاهد و نیز تأثیر تلقین در انسان‌ها غیر قابل انکار است؛ و دوستان بد همنشینان خود را معمولاً زیر بمباران تلقینات می گیرند[۴۸] این‌گونه است که در احادیث اسلامی، تعبیرات فراوان و پرمعنایی در زمینه تأثیر و تأثّر دوستان از یکدیگر و شباهت اخلاقی آنها با هم ذکر شده است.[۴۹]

از جمله حدیثی کوتاه از امام علی(ع) در نامه ۳۱ فرمود:«قارِنْ اَهْلَ الْخَیْرِ، تَكُنْ مِنْهُمْ، وَبایِنْ اَهْلَ الشَّرِّ تَبِنْ عَنْهُمْ؛ با نیکان قرین و همنشین باش تا از آنها شوی! و از بدان جدایی اختیار کن تا (از بدی‌ها) جدا شوی!»[۵۰]

نامه ۳۱ که از جمله طولانی‌ترین نامه‌های امام(ع)در نهج‌البلاغه است یک دوره کامل درس اخلاق، تهذیب نفس، خودسازی، تربیت نفوس و سیر و سلوک الی‌الله است و از سی بخش تشکیل می‌شود.

اشاره آن حضرت به این است که تأثیر مجالست و همنشینی غیر قابل انکار است؛ همنشینی با بدان انسان را بدبخت و با نیکان، خوشبخت می کند.[۵۱]

سریع توبه کنید!

پدیده ای به نام «تسویف؛یعنی امروز و فردا کردن» از جمله موارد شایع در مسیر انجام توبه است؛گاهی فرد مرد عمل نیست و وجدانش هم قانع نمی شود که بگوید مرد عمل نیستم، لذا به پدیده تسویف پناه می بَرد.یا مرد ترسویی است ولی نمی خواهد بگوید می ترسم لذا به تسویف پناه می بَرد.[۵۲]

تسویف پوششی است برای نقطه ضعف‌های مختلف انسان که روی همه آنها پرده می کشد و خودش را فریب می دهد که من مرد عملم، امّا امروز دیر نمی شود و فردا انجام می دهم.[۵۳] فی المثل کسی که اهل شهوت و هوی و هوس است وقتی او را نصیحت می کنند که توبه کند تحت تأثیر قرار می گیرد، ولی خودش را فریب می دهد و می گوید توبه می کنم! امّا توبه را به امروز و فردا می‌اندازد.[۵۴] این چالش خطرناک، هم دنیای انسان را خراب می کند و هم آخرت انسان را، زیرا هر کار خوبی را به او پیشنهاد کنی می گوید إن شاء الله در آینده و معلوم نیست این آینده کی فرا می رسد.[۵۵]

از این جهت در بسیاری از روایات توبه آمده است که باید در توبه از گناه، تعجیل کرد و از «تسویف » یعنی به عقب انداختن آن پرهیز نمود؛ مبادا آثار گناه در دل بماند و با گذشت زمان تبدیل به یک خلق و خو شود.[۵۶]

امیرمؤمنان(ع)در این وصیت نامه می فرماید: «إِنْ قَارَفْتَ سَیِّئَةً فَعَجِّلْ مَحْوَهَا بِالتَّوْبَةِ؛ هر وقت مرتکب گناهی شدی هرچه سریع‌تر آن را به وسیله توبه محو کن»[۵۷]

البتّه با توجّه به اینکه امام مرتکب گناهی نمی شود، منظور در اینجا تشویق دیگران به توبه است.[۵۸] لذا آن حضرت به مؤمنان هشدار داده شده است که در مسئله توبه از تأخیر و تسویف بپرهیزند.[۵۹]

از: پایگاه اطلاع‌رسانی
دفتر آیت‌الله مکارم شیرازی(با تلخیص)

۱. پیام امام امیرالمؤمنین(ع)؛ ج ۹؛ ص۴۵۷. ۲و۳. نهج‌البلاغه؛ نامه ۳۱؛ پیام امام امیرالمؤمنین(ع)؛ ج ۹؛ ص۴۵۷. ۴ تا ۹.همان؛ص۴۵۸. ۱۰ تا ۱۵. همان؛ ص ۴۵۹. ۱۶. آیات ولایت در قرآن؛ ص۲۳۴. ۱۷. همان؛ ص۲۳۵. ۱۸. پیام امام امیرالمؤمنین(ع)؛ ج ۹؛ ص۵۷۷. ۱۹. همان؛ص۵۷۸. ۲۰. همان؛ص ۵۸۰. ۲۱. همان؛ص۵۷۴. ۲۲. و۲۳. همان؛ ج ۱۲؛ ص ۱۴۰. ۲۴. همان؛ ج ۹؛ ص ۶۴۰. ۲۵. همان؛ص۶۴۱. ۲۶ و۲۷. همان؛ ج ۱۲؛ ص ۱۴۰. ۲۸. پیام قرآن؛ ج ۱؛ ص۱۶۹. ۲۹تا ۳۲. همان؛صص ۱۷۰و ۱۷۱. ۳۳. پیام امام امیرالمؤمنین(ع)؛ ج ۹؛ ص۵۱۶. ۳۴ و ۳۵. داستان یاران: مجموعه بحث‌های تفسیری آیت‌الله مکارم شیرازی، ص۱۰۴. ۳۶. آیات ولایت در قرآن؛ ص۳۹۸. ۳۷. پیام امام امیرالمؤمنین(ع)؛ ج ۳؛ ص۵۲۹. ۳۸. تفسیر نمونه؛ ج ۱۵؛ ص۳۲۷. ۳۹. پیام امام امیرالمؤمنین(ع)؛ ج ۱۲؛ ص۳۹۳. ۴۰تا ۴۲. همان؛ ج ۹؛ ص۶۷۷. ۴۲۳ تا ۴۵. همان؛ ج ۱۲؛ ص۳۹۴. ۴۶. اخلاق در قرآن؛ ج ۱؛ ص۱۶۲. ۴۷ تا ۴۹. همان؛ صص ۱۶۳و ۱۶۲. ۵۰. اخلاق در قرآن؛ ج ۱؛ ص۱۶۲. ۵۱. پیام امام امیرالمؤمنین(ع)؛ ج ۹؛ ص۶۳۵. ۵۲ تا ۵۵. انوار هدایت، مجموعه مباحث اخلاقی؛ صص ۴۵۸ و ۴۵۷. ۵۶. اخلاق در قرآن؛ ج ۱؛ ص۲۰۶. ۵۷. پیام امام امیرالمؤمنین(ع)؛ ج ۱۵؛ ص۳۶۹. ۵۸. اخلاق در قرآن؛ ج ۱؛ ص۲۲۱. ۵۹. بحارالانوار؛ ج ۷۴؛ ص ۲۰۸؛ پیام امام امیرالمؤمنین(ع)؛ ج ۱۵؛ ص۳۶۹.

چراغ راه

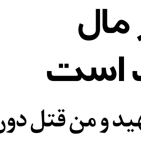

مرگ در راه دفاع از مال ناموس و دین، شهادت است

قال النبی(ص): «من قتل دون ماله فهو شهید و من قتل دون اهله فهو شهید، و من قتل دون دینه فهو شهید».

پیامبر اکرم(ص) فرمود: کسی که در راه حفظ مالش کشته شود، و کسی که در راه دفاع از اهل و ناموسش به قتل برسد، حکم شهید را دارد، و کسی که در راه دینش به شهادت برسد، شهید راه حق است.[۱]

۱- مواعظ العددیه، آیت‌الله مشکینی(ره)، ص۶

حکایت خوبان

آثار جهاد و ترک آن

امام علی(ع) با تشبیه جهاد به زره و سپر بر نقش حفاظتی آن تاکید کرده و می‌فرماید: «جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند آن را بر افراد خاصی از بندگانش گشوده است، و جامه تقوا و پاکی‌ها است که بر تن آنها پوشانده، و زره استوار الهی است که آسیب نبیند، و سپر محکم او است (که تیر بلا در آن ننشیند) هرکس جهاد را رها کند و ناخوشایند داند، خداوند جامه خواری بر تن او می‌پوشاند و فوج بلا بر سرش می‌کشاند و در زبونی و فرومایگی می‌ماند...»[۱]

۱- نهج‌البلاغه، خطبه ۲۷

پرسش و پاسخ

پرسش و پاسخ‌های علوی

نفس شیطانی، فرمان‌دهنده به بدی

امام علی(ع) در هنگامی که بر جنازه خوارج بعد از پایان جنگ می‌گذشت، فرمود: بدا به حال شما آن کس که فریبتان داد و به شما زیان رساند.

عرض شد: ای امیرالمومنین! چه کسی فریبشان داد؟ امام فرمود: شیطان گمراه‌کننده و نفس فرمان‌دهنده به بدی، آنها را به آرزوهای پوچ فریبشان داد و میدان گناهان را بر آنان فراخ گردانید و به آنان وعده پیروزی داد و آنگاه آنان را در کام آتش فرو برد.(بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۳۵۶)

پشتیبانی جبهه حق

از امام علی(ع) سوال شد: یا اباالحسن! آیا تامین مخارج و هزینه جهاد واجب است یا امری مستحب است؟ امام فرمود: اگر جهاد واجب باشد، به این معنا که برای مقابله با کافران کسی نباشد که دیگر مسلمانان را نیابت و حمایت کند، در این صورت نزد خدا ثواب یک درهم هزینه کردن، هفتصد هزار است.

اما اگر جهاد مستحب باشد، به این معنا که فردی قصد آن را بنماید، ولی دیگران به جای او سبقت گرفته باشند و نیازی به او نباشد، در این صورت یک درهم، هفتصد حسنه و ثواب دارد که هر حسنه صد هزار بار بهتر است از دنیا و هر آنچه در دنیا می‌باشد. (مستدرک الوسایل، ج ۱۱، ص ۲۰)

توصیف فتنه‌ها در جامعه

امام علی(ع) در خطبه‌ای که در نهروان ایراد فرمود، چنین اظهار داشت: «ای مردم! این من بودم که چشم فتنه را درآوردم و جز من کسی جرات این کار را نداشت... مردی دیگر برخاست و عرض کرد: ای امیرالمومنین!

از فتنه‌ها برایمان بگو؟ حضرت فرمود: همانا فتنه‌ها هرگاه روی آورند، شبهه‌انگیزند و چون از میان بروند آگاه و هوشیار کنند. وقتی می‌آیند حق و باطل را مشتبه می‌سازند و وقتی می‌روند شناخته می‌شوند. فتنه‌ها همچون گردبادها حرکت می‌کنند و (در سر راه خود) به شهری برمی‌خورند و از شهری نمی‌گذرند (مگر آنکه گمراهی و سردرگمی را به همراه دارند) بدانید که به نظر من وحشتناک‌ترین فتنه‌ای که بر شما می‌گذرد فتنه بنی‌امیه است.» (نهج‌البلاغه- خطبه ۹۳)

زیاده‌خواهی خواص

طلحه و زبیر در زمان خلافت علی(ع) با اینکه دارای ثروت فوق‌العاده‌ای بودند و آن ثروت‌ها را نیز در زمان خلافت خلفای قبل تهیه کرده بودند، چشمداشتی نیز به آن حضرت داشتند. روزی امام علی(ع) به آنان فرمود: دلیل اینکه شما خودتان را برتر از دیگران می‌دانید چیست؟ عرض کردند: در زمان خلافت خلفای قبل مقرری ما بیشتر از دیگران بود.

حضرت فرمود: در زمان پیغمبر(ص) مقرری شما چگونه بود؟ عرض کردند مانند سایر مردم. امام علی(ع) فرمود: اکنون هم مقرری شما مانند مردم است.

آیا من از روش پیغمبر پیروی کنم یا از روش خلفا؟ آنها چون جوابی نداشتند عرض کردند: ما خدماتی کرده‌ایم و سوابقی در اسلام داریم. حضرت فرمود: خدمات و سوابق من بنا به تصدیق خود شما بیشتر از همه مسلمین است و با اینکه فعلا خلیفه‌ام، هیچ‌گونه امتیازی میان خود و فقیرترین مردم قائل نیستم، و بالاخره آنان ظاهرا ساکت شدند و ناامیدانه برگشتند.(پایگاه تخصصی نهج‌البلاغه)

یاران فعلی و آینده امام علی(ع)

هنگامی که امام علی(ع) از جنگ صفین مراجعت می‌نمود، شخصی از اصحاب آن حضرت خدمت ایشان آمد و عرض کرد: یا علی! دوست داشتم برادرم هم در این جنگ بود و به فیض درک رکاب شما نائل می‌شد.

حضرت در جواب وی فرمود: بگو او چه نیتی داشته است؟ آیا این برادر تو معذور بود و نتوانست بیاید و در جنگ شرکت کند؟ یا بدون هیچ عذری از شرکت در جنگ خودداری کرد و نیامد؟ اگر معذور نبود و نیامد، بهتر همان که نیامد و اگر عذری داشته است و نتوانسته بیاید، ولی دلش و میلش با ما بوده و تصمیم داشته که با ما باشد پس با ما بوده است.

آن مرد عرض کرد: بله یا امیرالمومنین(ع)! این‌طور بود، یعنی نیتش این بود که با ما باشد. سپس حضرت فرمود: بی‌شک او در این صحنه با ما است و همراه ما خواهد بود کسانی که در آینده می‌آیند و در پشت پدران و در شکم مادرانشان هستند. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۲)

سلوک عارفانه

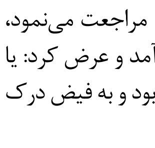

شکست‌ناپذیری روحیه مقاومت و جهادی در ملت‌ها

«اگر ملتی مسلمان، روحش روح جهاد باشد... و اگر این سپر الهی را همواره در دست داشته باشند، دیگر ضربتی بر آنها کارگر نخواهد افتاد... ظاهراً علی(علیه‌السلام) از آن جهت جهاد را هم به سپر تشبیه کرده و هم به زره که برخی جهادها نوعی پیشگیری است و مانع ورود ضربت می‌شود، و بعضی دیگر شکل مقاومت و بی‌اثر کردن حملات را دارد.»[۱]

۱- قیام و انقلاب مهدی(عج)، شهید مرتضی مطهری(ره)، ص ۹۰